

**آروین:** در سالیان اخیر انتقادهایی از سوی زنان نسبت به فرودستی زن در قانون مدنی بخصوص در حوزه خصوصی در خانواده دیده می‌شود؛ مانند قانون دیه و ارث و حضانت فرزند. این قوانین، جزو قانون مدنی هستند که در سال ۱۳۰۷ تصویب شده است. این سنت فرهنگی که قانون مدنی بر اساس آن بنا شده است در سینمای پیش از انقلاب هم دیده می‌شود



رویکرد رهبران انقلاب بود. البته زن سنتی هم بدون کنش اجتماعی نبوده به طوری که نقش آفرینی آنان را در قضیه تنباکو، نان، بانک ملی، قیام تبریز و... می‌بینید ولی انقلاب اسلامی در تمایز با گفتمان زن سنتی این مسئله را در گفتمان رسمی خود مفصل‌بندی می‌کند؛ یعنی به‌عنوان یک شاخص تعیین می‌کند و به‌عنوان یک مسئله جدی درباره آن گفت‌وگو می‌شود. فمینیسم اسلامی معتقد است که احقاق حقوق زنان فقط در حکمرانی مدرن امکان‌پذیر است اما امام نشان داد که در حاکمیت اسلامی، حقوق زنان احقاق می‌شود. امام نگاه جدیدی به مسئله زنان دارند. به‌عنوان مثال در صحبت‌هایشان نه تنها به مجاز بودن بلکه به مکلف بودن زنان به نقش‌آفرینی در آشفتگی‌های سیستم اشاره می‌کنند. حتی مخالفان انقلاب اسلامی هم معتقدند که نقش زن با انقلاب اسلامی برجسته شد و در این گفتمان مفصل‌بندی شد.

**آروین:**  
**انقلاب اسلامی تحولی انقلابی در سنت فرهنگی ایران ایجاد کرد از جمله اینکه زنان را وارد عرصه عمومی کرد و به صورت خواسته یا ناخواسته تصویری از زن مبارز در عرصه عمومی خلق کرد اما لوازم این حضور تدبیر نشد. در نتیجه زنان با انتظاراتی از حضور پر رنگ زن در جامعه بزرگ شدند که برایشان امکان تحقق آنها خیلی کم وجود داشت**

**در عرصه حکمرانی هم ممکن و هم مطلوب است که تنوع وارد شود؛ در واقع باید حکمرانی بار سنگین و اضافه بر دوش خود نگذارد و اجازه نقش‌آفرینی به دیگران بدهد. اگر این اتفاق بیفتد به یک تعادل در عرصه فرهنگ و تجدد خواهیم رسید و اگر بخواهد به‌رغم ضعف حکمرانی در همه جبهه‌ها خودش بجنگد موفقیت‌هایی هم که بعد از انقلاب به دست آورده از بین می‌رود**



انقلاب دختران ازدواج می‌کردند مادر می‌شدند ولی فرزندشان را جوری تربیت نمی‌کردند که ازدواج تنها خواسته آنها باشد. این اندیشه استقلال آن حالت طبقاتی گذشته را نیز از بین برد؛ برای مثال طبقات پایین حاضرند از نان شبشان بزنند ولی دخترشان دانشگاه درس بخواند و مستقل بودن دختر برایشان مهم‌تر از استقلال فرزند پسر شده. خانواده‌ای که تا دیروز اجازه نمی‌دادند دخترشان در شهر خودش درس بخواند اکنون اجازه می‌دهد او در یک شهر دیگر به تنهایی برود درس بخواند. در مقابل این تحول فرهنگی ابتدا مقاومت فرهنگی جدی وجود داشت و نامتصفانه است که نقش جمهوری اسلامی در تسریع این تحول از طریق همراه کردن اقشار سنتی را نبینیم. ولی این تحول در قوانین ما منعکس نشده و همیشه وقتی ناچار بودیم به آن پاسخی داده‌ایم. البته مواردی وجود دارند که پیشرفت‌های اندکی هستند ولی نباید نادیده گرفته شوند، مثلاً حق طلاق، حق

خروج از کشور از طریق وکالت بلاعزل و... که هنوز شاید خیلی از آن اطلاع نداشته باشند اما راه آن باز شده است. مثال دیگر امکان سرپرستی کودک برای دختران مجرد است. ولی همه این موارد در مقابل آن تحول بزرگ‌تر و انتظارات شکل گرفته، پاسخ‌های ناکافی هستند.

**قاسم‌پور:** بنده صورت‌بندی متفاوتی از خانم آروین ارائه می‌کنم. ما در دهه شصت شاهد بودیم که گفتمان مسئولیت اجتماعی در عمل‌ساری و جاری بود گرچه که شاید صورت‌بندی نشده بود. برای مثال ما مواجهه امام(ره) با خانم دباغ را می‌بینیم که به ایشان به همراه هیأتی برای سفر به سوروری و رساندن پیام امام مأموریت داده می‌شود. در مثال دیگری علاوه بر اینکه زنان بسیاری در پشت جبهه‌ها فعال بودند، زنانی هم مستقیم در جبهه جنگ و خط مقدم دفاع مقدس بودند؛ زنان پرستار و عکاس و خبرنگار. البته اعتمادی هم به جمهوری اسلامی وجود داشت که اگر جامعه فضایی هم با این فضا همراه نبودند ولی مخالفتی هم نمی‌شود. در دهه هفتاد اتفاق دیگری رخ می‌دهد؛ جمهوری اسلامی برای داشتن الگوی سازندگی به دنبال برنامه‌هایی برای توسعه می‌رود و اصل مسئله اینجا شکل می‌گیرد. همزمان با این بحث تولید ادبیات علمی در حوزه زنان نیز شروع می‌شود که این ادبیات علمی با گفتمان انقلاب اسلامی به مرور فاصله‌گذاری می‌کند. به طوری که از سال ۷۰ تا ۸۶ مجله زنان را داریم که در آن بازگشت به تجدد دنبال می‌شود. در واقع در این مجله به آموزه‌های اسلامی استناد می‌شود و شمایی از فمینیسم اسلامی دنبال می‌شود. همچنین در این دهه سیاسی شدن عرصه زنان را داریم. اتفاق مهم دیگر شکل‌گیری ساختارهای رسمی حوزه زنان است. شورای فرهنگی اجتماعی زنان و امور بانوان ریاست جمهوری شکل می‌گیرد. در واقع با همه این محورها ادبیات زنان وارد عرصه رسمی سیاست می‌شود. این روند بسیار سریع اتفاق می‌افتد و مدام با گفتمان انقلاب اسلامی فاصله‌گذاری می‌کند. از اینجا به بعد ما در عرصه زنان به جای اینکه ادبیات پیشرویی داشته باشیم درگیر تخاصم و جدال‌های گفتمانی هستیم. در این میان گفتمان مدرن همان‌طور که خانم دکتر فرمودند روی ادراکات ذهنی و نظام معنایی اثرگذاری می‌کند و جمهوری اسلامی هم این روند را با زمینه‌سازی حضور زنان در دانشگاه‌ها و جامعه مدنی تسریع می‌کند که البته من موافق عملکرد جمهوری اسلامی در این زمینه هستم. در چنین شرایطی گفتمان انقلاب اسلامی نمی‌تواند خود را وارد عرصه رسمی کند و البته در این میان شاهد جدال گفتمانی مابین گفتمان سنتی و مدرن هستیم. در میان این جدال در این سه دهه آن چیزی که وامانده و جامانده است مسئله زنان است و آنچه اتفاق می‌افتد آن است که ما بیش از آنکه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنیم در حال یک مجادله گفتمانی هستیم و البته گفتمان انقلاب اسلامی هم همچنان مانده است.

گفتمان مدرن ابزارهایی دارد که می‌تواند ادراک‌های ذهنی را تغییر بدهد ولی لزوماً با تغییر ادراکات و انگاره‌های ذهنی، فضای عینی جامعه تغییر نمی‌کند. در این میان زنان خواستار تغییر هستند اما فضای اجتماعی این آمادگی را ندارد.

**در این شرایط برای رسیدن به مطلوب نسبت حاکمیت و مسئله زنان چه باید کرد؟**

**آروین:** خانم قاسم‌پور صورت‌بندی خوبی ارائه دادند. ما یک عرصه فرهنگی داریم که مستقل از عرصه سیاست‌گذاری و حتی عرصه فعالین حقوق زنان پیش می‌رود؛ آن هم شبکه اجتماعی اینستاگرام است که ما به آن نپرداختیم. زن در اینستاگرام به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که در هیچ کدام از این گفتمان‌ها نیست. شاخ‌های مجازی و بوتی لاگرها خود را در حوزه همسر خوب بازنمایی می‌کنند که عرصه فعالیت اینها نه مورد تأیید فمینیسم است نه جمهوری اسلامی. مثال دیگر زنان سرپرست خانوار هستند که باز نه از سوی فعالین حقوق زنان دیده می‌شوند چون اغلب فعالین از طبقه متوسط هستند و نه از سوی جمهوری اسلامی چون اصولاً زن

**قاسم‌پور:**  
**انقلاب اسلامی یک ایده مرکزی از حضور زن داشته و دال مرکزی آن مسئولیت اجتماعی است. البته مسئولیت اجتماعی با کنش اجتماعی همسانی مطلق ندارند بلکه ارتباط عموم و خصوص من وجه دارند. در اوایل انقلاب این رویکرد را خیلی قوی می‌بینیم ولی از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد با کم رونق شدن این رویکرد در عرصه سیاستی مواجه هستیم**

**برای خارج شدن از فضای موجود در حوزه زنان لازم است مطالبه‌های زنان را متکثر ببینیم و فقط دنبال شنیدن بخشی از مطالبه‌ها نباشیم و از مطالبه‌ها به نفع کسب قدرت استفاده نکنیم. در کنار این باید نظام هنجارها و ارزش‌ها در جامعه را هم به رسمیت بشناسیم و مراقبت کنیم که الگوی سوم زن که در واقع راه سوم و متفاوت از دورویکرد سنتی و غرب‌گرا دنبال کنیم**



در خانواده فرض می‌شود. به‌عنوان مثال اثر فیلترینگ بر زنان سرپرست خانوار پس از دوران کرونا که آنان از طریق اینستاگرام برای خود درآمد فراهم کرده بودند، هنوز دیده نشده است. در واقع عرصه فرهنگ سنتی، عرصه سیاست و عرصه مدرنیته، سه رقیب بر سر نمایش تصویر زن هستند که گاهی همدیگر را تأیید یا تکذیب کردند. در این شرایط عرصه حکمرانی ما نمی‌تواند بیشتر از یک حدی برای نقش‌آفرینی زن زمینه‌سازی کند؛ زیرا ما در عرصه‌های دیگر هم دچار ضعف حکمرانی جدی هستیم که این ضعف تاریخی است و ربطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد. پس کاری که می‌توان کرد این است که حکمرانی بار سنگین و اضافه بر دوش خود نگذارد و اجازه نقش‌آفرینی به دیگران بدهد. اگر این اتفاق بیفتد به یک تعادل در عرصه فرهنگ و تجدد خواهیم رسید و اگر بخواهد باوجود ضعف حکمرانی در همه جبهه‌ها خودش بجنگد، موفقیت‌هایی هم که بعد

از انقلاب به دست آورده از بین می‌رود. انقلاب اسلامی با فرهنگ سنتی در مورد مسئولیت اجتماعی زنان اختلاف داشت و آن را با وجود مقاومت فرهنگ سنتی، تأیید می‌کرد، اما اختلاف با فمینیست‌ها بر سر کنترل بدن زن است. این آن جایی است که جمهوری اسلامی درباره آن خیلی فکر نکرده است و به یک معنا با آن فضای اینستاگرامی مشکل دارد و به یک معنا ندارد؛ چون خیلی برنامه‌های تلویزیونی هم به همان بحث‌های همسر‌خانه‌دار خوب می‌پردازند. حکمرانی باید به «تنوع» امکان ظهور بدهد و گرنه در این مبارزه چند جبهه‌ای شکست خورده است. اعتراضات اخیر مهر شکست این سیاست است که حاکمیت بخواهد همه جا را ببندد تا تصویری که از زن دارد نشان می‌دهد ترک برندارد؛ تصویری که درون خودش هم با عدم یکپارچگی مواجه است. در این تصویر مواردی به سکوت می‌گذرد؛ در مورد عرصه بدن زن صریح موضع نمی‌گیرد چون موضع گرفتن پیامد دارد. نه آن دیدگاه سنتی برایش قابل قبول است که هیچ استقلال و کنترلی برای زن قائل نیست و نه نگاه فمینیستی را قابل قبول دارد.

بنابراین در عرصه حکمرانی هم ممکن و هم مطلوب است که تنوع وارد شود؛ زیرا با هر عرصه اشتراک‌هایی داریم. به‌عنوان مثال فمینیست‌ها بیشتر با این صفحه‌های اینستاگرامی مشکل دارند و لزومی ندارد که جمهوری اسلامی در اینجا هم علم مبارزه بردارد. از سوی دیگر آزادی بی‌بیشینه بدن زن که در فمینیسم هست توسط فرهنگ تعدیل می‌شود و عرف آن را با ابزارهای خودش کنترل می‌کند. این گونه یک تعادلی شکل می‌گیرد که بهینه بوده و مهر نظام جمهوری اسلامی را هم دارد؛ زیرا او باعث شده که این عرصه‌ها ظهور بدهد و پدید آید و همچنین نقش‌آفرینی خودش هم پررنگ می‌شود. اگر که نظام حکمرانی به همه اینها اجازه ظهور بدهد، زنانی هستند که آنها هم می‌توانند آن‌چه که هستند را تئوریزه کنند بدون آن که منتسب به نظام حکمرانی شوند. برای مثال زن محبیه‌ای که سه فرزند دارد و در عین حال نقش‌آفرینی اجتماعی هم دارد اجازه شنیده شدن پیدا می‌کند. حکومت وضعی که در نظام حکمرانی دارد می‌تواند در حوزه فرهنگ و رسانه از جمله مسئله زنان نداشته باشد، اگر که به جامعه رجوع کند؛ زیرا در حوزه زنان جامعه از حکومت توانمندتر است. زنان توانمندی اعم از زنان ورزشکار، نویسنده و... داریم که با این محدودیت‌ها نتوانسته‌اند آن نقش‌آفرینی را داشته باشند. کافی است حاکمیت، عرصه فرهنگ و نقش‌آفرینی زنان را به خود جامعه واگذارد تا آن تنوع توانمند و شکوفایی جامعه در عرصه‌های مختلف امکان ظهور و بروز پیدا کند.

**قاسم‌پور:** به نظر من برای خارج شدن از این فضا باید تأمل کرد. برخی از دال‌های این گفتمان‌ها با هم در تبااین هستند و نمی‌توان بین آنها مصالحه برقرار کرد اما به نظر می‌رسد می‌شود با پذیرش چند اصل مثل اینکه در مسئله زن مطالبه‌های زنان را متکثر ببینیم و فقط دنبال شنیدن بخشی از مطالبه‌ها نباشیم و از مطالبه‌ها به نفع کسب قدرت استفاده نکنیم و صورت‌بندی دقیق‌تری از این میدان اجتماعی مسائل زنان داشته باشیم. در وهله دوم قائل به گفت‌وگو باشیم. اینها اصول اولیه است. در کنار این باید نظام هنجارها و ارزش‌ها در جامعه را هم به رسمیت بشناسیم و مراقبت کنیم که الگوی سوم زن که در واقع راه سوم و متفاوت از دورویکرد سنتی و غرب‌گرا در موضوع زنان است و با زیست‌بوم جامعه ایرانی نسبت وثیقی دارد را دنبال کنیم. دیدن میدان اجتماعی و مسائل عینی حوزه زنان و درک نظام مسائل این حوزه و قرارگرفتن این نظام مسائل در اولویت حکمرانی و در کنار مسائل اساسی اقتصادی و معیشتی ضروری است. علاوه بر مفصل‌بندی گفتمان الگوی سوم در نظام سیاستی و برنامه‌ریزی کشور، باید نسبت به اخذ و ارائه الگوهای مداخله در حوزه زنان ورود جدی داشت. رفع مسائل مزمین حوزه زنان که حاصل انباشت این مسائل در سایه جدال گفتمان‌های سنتی و مدرن در این حوزه است، با مشارکت مؤثر ذی‌نفعان و خارج کردن مسئله زن از کلیشه‌های رایج، شدنی است.



**قاسم‌پور:**

پس از انقلاب به مرور ادبیات زنان وارد عرصه رسمی سیاست می‌شود. این روند بسیار سریع با گفتمان انقلاب اسلامی فاصله‌گذاری می‌کند. از اینجا به بعد ما در عرصه زنان به جای اینکه ادبیات پیشرویی داشته باشیم درگیر تخاصم و جدال‌های گفتمانی هستیم. در میان این جدال در این سه دهه آن چیزی که وامانده و جامانده است مسئله زنان است